عنوان مقاله: بررسی کرونوتوپ در سه اثر شهرنوش پارسی پور (رمان طوبا و معنای شب، سگ و زمستان بلند، زنان بدون مردان) بر اساس نظریهٔ باختین

چکیده

یکی از نظریه‌های مدرن امروزی، نظریهٔ منطق گفتگویی میخاییل باختین است که فضای نوینی در حیطه ادبیات به بار آورده است. در این پژوهش به بررسی کرونوتوپ به عنوان یکی از مؤلفه‌های منطق گفتگویی باختین در سه اثر برتر شهرنوش پارسی پور (طوبا و معنای شب، سگ و زمستان بلند و زنان بدون مردان) به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای و با هدف شناخت بیشتر انواع کرونوتوپ موجود در آثار این نویسنده پرداخته شده است. نتایج حاکی از آن است که در این آثار کرونوتوپ نمودهای بارزی دارد. بیشتر کرونوتوپ‌ها از نظر زمانی و مکانی و فضای رمان با یکدیگر همخوانی داشته که در بیشتر موارد فضای خیالی، همراه با رعب و وحشت را ایجاد کرده است. در رمان طوبا و معنای شب کرونوتوپ باغچه و درخت انار جلوه‌ای ویژه دارد. انار که در ادبیات نماد عشق، تولد و جاودانگی بوده، در این رمان، زیر درخت انار به قبرستانی مبدل شده است که جسد دختران جوان در آن جای گرفته است. کرونوتوپ اصلی در رمان طوبا و معنای شب و سگ و زمستان بلند، خانه‌هایی است که شخصیّت‌ها از آغاز زندگی تا پایان رمان در آن مکان بوده‌اند و رشد کرده‌اند و در داستان زنان بدون مردان، خانه‌باغ فرخ لقا یک کرونوتوپ آستانه‌ای جذاب و وهم‌انگیز به وجود آورده است. مکان زندگی در هر سه اثر یک کرونوتوپ آستانه‌ای است. در رمان سگ و زمستان بلند کرونوتوپ وطن، وطن‌پرستی و فرهنگ ایرانی بر سایر کرونوتوپ‌ها سایه انداخته است.

کلید واژه‌ها: کرونوتوپ، طوبا و معنای شب، سگ و زمستان بلند، زنان بدون مردان، شهرنوش پارسی پور، میخاییل باختین.

۱. مقدمه

یکی از مفاهیمی که منتقد پژوهش‌های مرتبط با نثرشناسی و روایت‌شناسی از بررسی آن لابد و ناگزیر است، مفهوم ظرف مکان- زمان یا به تعبیر باختین کرونوتوپ است. باختین خود از ترجمه این اصطلاح خودداری کرده و ترجیح داده از همان ریشه اصلی یونانی‌اش استفاده کند. واژه‌ی «کرونوتوپ»، از نظر ادبی به معنای »زمان-مکان« است و باختین آنرا به عنوانِ «پیوستگی ذاتی روابطِ زمانی و فضایی که به گونه‌ای هنری در ادبیات بیان می‌شوند» تعریف می‌کند. نویسنده باید تمام جهان‌ها را برای رسیدن به هدفِ نوشته‌اش خلق کند و برای اینکار، مجبور است از مقولات سازماندهنده‌ی دنیای واقعی که در آن زندگی می‌کند، استفاده کند. به همین دلیل، کرونوتوپ، مفهومی است که واقعیّت را به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر، باختین از مفهوم کرونوتوپ برای نشان دادن ماتریس مکانی ـ زمانی‌ای استفاده می‌کند که بر وضعیّت بنیادین تمام روایت‌ها و دیگر کردارهای زبانشناختی حاکم است».(ر. ک:۲۰۰۵: Bbarandtst)

اهمیّت کرونوتوپ در نقد ادبی، همان تمزکز روی دیدگاه جدایی ناپذیری زمان و مکان موجود درکرونوتوپ است. باختین معتقد است هر ژانری با روش، ابزار نگرش و درک ویژه منحصر به خود به واقعیت می‌نگرد و هنرمند نیز از منظر آن ژانر واقعیت را می‌کاود. باختین اظهار می‌دارد که واقعیت‌های ادبی زمانمند هستند و تعلق اثری به ترکیبی از حضور زمانی- مکانی مقوله‌ای است ناظر بر این معنا که چگونه روابط زمانی و مکانی در دنیای اجتماعی و متون ادبی با یکدیگر پیوند می‌خورند و در تعامل هستند. با نگاهی به تاریخچه مفهوم واقعگرایی و رئالیسم در ادبیات می‌بینیم که تعریف باختین نسبت به روایت و بازنمایی واقعیت زندگی، مکالمه‌ای یا گفتگویی است، چرا که بر اساس منطق مکالمه و گفتگویی عقاید متفاوت و متباین و حتی ضد هم به صورتی صلح‌آمیز و در کنار هم دریک متن ادبی به صورت افقی - بدون استیلای یکی بردیگری- در تعامل هستند. و این همواره باعث نوعی بازبودگی و عدم قطعیت می‌شود. زیرا که با بازنمایی مکالمه دیدگاه‌ها، آفریننده‌ی یک اثر چند صدا به حضور ترکیبی از زمان و مکان یا زمان و فضا دست می‌یابد (غلامحسین زاده، ۱۳۸۷: ١٦٤).

باختین در جریان گسترش رمان، از کرونوتوپ‌های مختلفی نام می‌برد، مثل کرونوتوپ‌های «جاده»، »برخورد با مواجهه«، »آستانه» یا «درگاه» که عمیقاً با احساسات و ارزش‌ها آمیخته شده است. کرونوتوپ «آستانه» از اهمیت زیادی برای باختین برخوردار است. در نظرگاه باختین «آستانه» یا «درگاه» به مثابه‌ی زندگی‌ای برآمده از زندگی محسوب می‌شود (همان: ١٤١). باختین معتقد است خود کلمه «آستانه» از معنایی استعاری خاصی برخوردار است و با نقطة شکست یا گسستگی در زندگی، لحظه‌ای بحرانی، تصمیمی که مسیر زندگی را تغییر می‌دهد، در ارتباط تنگاتنگ است. کرونوتوپ «آستانه» به نحوی غیرمستقیم، نامشخص، استعاری و سمبولیک است. بنابراین کرونوتوپ، مکان و زمان گفتمان و به نوعی نظام فرهنگی ارزشی خاص یک جامعه را نشان می‌دهد. کرونوتوپ‌های بکار رفته در متن داستان گاه بر استعاری شدن متن می‌افزایند و جنبه‌ی تک آوایی یا تک صدایی را محدود می‌کند و به تبع به متن فرصت مکالمه و چند آوایی بودن بیشتر را خواهد داد و این همواره باعث نوعی بازبودگی و عدم قطعیت معنا می‌شود.

از جمله کسانی که بررسی مؤلفة کرونوتوپ در آثار آنان قابل تامل است، شهرنوش پارسی پور می باشد. شهرنوش پارسی پور یکی از نویسندگان حوزه ادبیات داستانی است که آثارش از منظر تعامل ادبیات و اجتماع قابل ملاحظه و بررسی است. او در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۵۳ در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد؛ سپس تحصیلات خود را در رشته زبان و فرهنگ چینی در دانشگاه سوربن ادامه داد و در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشت. پیش از رفتن به فرانسه در تلویزیون ملی ایران، تهیه کننده برنامه «زنان روستایی» بود؛ اما در بهمن ۱۳۵۳ در اعتراض به اعدام خسرو گلسرخی و کرامت الله دانشیان از تلویزیون استعفا، بازداشت و زندانی شد. وی پس از انقلاب به آمریکا رفت و در همانجا ساکن شد. آثار او در قالب رمان سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵)، طوبا و معنای شب (۱۳۶۸)، عقل آبی (۱۳۷۱)، ماجرای ساده و کوچک درخت (۱۳۷۸)، شیوا (۱۳۷۸)، بر بال باد نشستن (۱۳۸۱) و در قالب مجموعه داستان آویزه های بلور (۱۳۵۶)، تجربه های آزاد (۱۳۵۷)، زنان بدون مردان (۱۳۶۸)، آداب صرف چای در حضور گرگ (۱۳۷۲) است. ویژگی او مانند دیگر داستان نویسان در این است که در آثار خود به

مسائل اجتماعی و تغییر و تحول آن می پردازد (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۲۳۲). به‌همین‌دلیل در این جستار پژوهشگر می‌کوشد به بررسی کرونوتوپ در (رمان طوبا و معنای شب، سگ و زمستان بلند، زنان بدون مردان) بپردازد.

۱-۱.هدف و ضرورت تحقیق

این تحقیق با هدف بررسی کرونوتوپ در (رمان طوبا و معنای شب، سگ و زمستان بلند، زنان بدون مردان) صورت گرفته است. ازآنجایی‌که پیوستار زمان - مکانی در هر اثری کارکرد خاصی دارد، شرح این مفهوم به درک بهتر اثر و برداشتی بهتر کمک شایانی خواهد کرد.

۱-۲.پیشینه تحقیق

قوامی و منصوری (۱٤۰۲) در مقاله‌ای به «بررسی و طبقه‌بندی انواع کرونوتوپ در رمان عزاداران بیل اثر غلام حسین ساعدی» پرداخته‌اند و نتایج پژوهش حاکی از آن است که در این اثر کرونوتوپ آستانه‌ای نسبت به بقیه‌ای موارد بارز و چشمگیر است. حکیم جوادی (۱۳۹٤) در پایان‌نامه ارشد خود به بررسی «روایت‌سازی کرونوتوپیک در فیلم‌های بلند داستانی ۱۳۸۷ - ۱۳٦٥ عباس کیارستمی» پرداخته است. این پژوهش فیلم‌های خانه دوست کجاست، زندگی و دیگر هیچ، زیر درختان زیتون، طعم گیلاس، باد ما را خواهد برد، ده و شیرین را مورد بررسی قرارداده است؛ رمضانی و یزدانی (۱۳۹٤) در مقاله‌ای به «بررسی سه مضمون باختینی کارناوال، گفت‌وگوگرایی و کرونوتوپ در نمایشنامه سر فرود آورد تا پیروز شود یا اشتباهات یک‌شب اثر الیور گلدسمیت» پرداخته‌اند؛ رضوانیان و فائز مرزبالی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ بیهقی در گستره منطق مکالمه» به بررسی فروع منطق مکالمه مثل دوصدایی، دگر مفهومی، کرونوتوپ پرداخته‌اند. قاسمی و صاعدی (۱۳۹٦) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تحلیلی کرونوتوپ از نگاه میخائیل باختین در رمان دو دنیا و ذاکر الجسد» این موضوع را مورد واکاوی و تحلیل قرار داده‌اند. در مورد آثار پارسی‌پور تاکنون پژوهش‌های بسیاری انجام‌شده است، اما هیچ‌یک به بررسی کرونوتوپ در این آثار نپرداخته‌اند.

با توجه به پیشینه تحقیق تاکنون پژوهشی در مورد کرونوتوپ در آثار شهرنوش پارسی پور صورت نگرفته است.

۲.مبانی نظری

۲-۱.کرونوتوپ:

در پیوستار زمانی-مکانی ادبی و هنری، شاخص‌های مکانی و زمانی در یک کلیت بسیارسنجیدهٔ عینی با هم می‌آمیزند. گویی زمان متراکم می‌شود، جان می‌گیرد و هنرمندانه قابل رویت می‌شود. به همین ترتیب مکان نیز به نسبت تغییرات زمان، پی‌رنگ و تاریخ، از خود حساسیت وعکس‌العمل نشان می‌دهد. «ویژگی پیوستار زمانی -مکانی هنری همین تقاطع محور و پیوند شاخص‌های آن‌هاست» (باختین،۱۳۸۷: ۱۳۷ـ۱۳۸). به تعبیر

وایس، «باختین کرونوتوپ را به عنوان وسیله‌ای برای سنجش و چگونگی مفصل‌بندی زمان و مکان تاریخی‌واقعی و انسان‌های تاریخی‌واقعی در آثار ادبی یک دوران و همچنین به منظور ادراک چگونگی قرار گرفتن مکان و زمان و شخصیت داستانی نسبت به یکدیگر تعریف می کند» (ر.ک:۲۰۱-۲۰۰:۱۹۹۷ ,Vice)

باختین در مقاله‌ی «صورت‌های زمان، و زمان ـ مکان در رمان« اظهار می‌کند زمان و مکان در رمان ذاتا به هم مرتبطند، زیرا الگوی زمان ـ مکان، «به زمان در مکان مادیت می‌بخشد» زمان-مکان میانجی دو نظام تجربه و گفتمان است؛ نظام‌های تاریخی و هنری، محیط‌هایی داستانی را به وجود می‌آورند که در آن محیط‌ها، مجموعه‌های تاریخی خاصی از قدرت آشکار می‌شوند. (استم،۲۳۳)

کرونوتوپ‌ها چند لایه‌اند، به بازنمایی فرآیندهای تاریخی در متن می‌پردازند، به روابط زمان و مکان در قالب درون روایت اشاره می‌کنند و به فراگویی‌های زمانی و مکانی متن گریز می‌زنند. باختین از طریق ایده کرونوتوپ نشان می‌دهد که ساختارها تا چه اندازه می‌توانند، امکان روایت را محدود سازند، و بدین ترتیب شخصیت‌سازی و امور دیگررا تحت الشعاع قراردهند.

«محدودیت‌های بافت اجتماعی و نظم گفتمانی تنها ژانرها و گفتمان‌های خاصی را در دسترس قرار می‌دهد و نحوه‌ی گفتن و چگونه گفتن و فرم‌های روایت‌پردازی را محدود می‌کند. کاربران زبان (نویسندگان، سوژه تولیدگر) می‌توانند با استفاده از ژانرهای متعلق به نظم‌های گفتمانی دیگر، به شیوه‌ای خالق جهان خود را بیافرینند» (ر. ک: ۱۲۹: ۱۹۹۵،fairclough)

یونانیان باستان تعبیری دارند با نام کایروس. یعنی آن لحظه‌ای که درآن، آنچه ممکن نیست اتفاق می‌افتد و امکان می‌یابد. اهمیت زمان و مکان و به تعبیر باختین، کرونوتوپ در داستان، امکان بروز مداوم کایروس است. لحظه‌ای که تخیل وارد بازی می‌شود و با زمان بازی می‌کند، چشم‌انداز تازه‌ای را برجهان می‌گشاید. ظهور فکر جدیدی در اثر که قبل ازاین نبوده است. بنابراین جابجایی زمانی وسیله‌ای در خدمت فرآیندی مربوط به تخیل و نوآوری در معناست. نوآوری معنایی اینجا عبارت است از ابداع پیرنگ (ریگور،۱۳۸٤: ۹).

باختین اعتقاد دارد که نویسنده باید تمام جهان را برای رسیدن به هدف نوشته‌اش خلق کند و برای این کار مجبور است از مقولات سازمان‌دهنده دنیای واقعی که در آن زندگی می‌کند، استفاده کند (ر.ک: Bakhtin, ۱۹۸۱ ۱۲۵). به همین دلیل کرونوتوپ مفهومی است که واقعیت را به کار می‌گیرد. نویسنده ارزیابی اجتماعی زمان خود را در اثرش به شکلی متراکم و در صورتی هنری و زیباشناختی جلوه‌گر می‌سازد و به‌نوعی سخن گلدمن را آشکار می‌کند که «آثار هنری، تاریخ‌نگاری ناخودآگاه زمانه خود هستند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۶۱).

تعریفی که باختین در طول آثارش از کرونوتوپ ارائه می‌دهد، آن را گاهی تا حد زیادي به پارادایم و اپیستمه[۱] یا همان چیزي که هگل آن را روح زمان می‌نامید، نزدیک می‌کند «مفهوم کرونوتوپ، نوعی هم‌بافت زمانی – مکانی است که مشخصهٔ هر زیر نوع ادبی رمان گونه است» (تودوروف،۱۳۷۷: ۳۷).

---

[۱]. Episteme

«باختین ارتباط کرونوتوپی را میزانی براي ارتباط فرا متنی اثر می‌داند، زیرا اثر با مکان و زمانی که به آن تعلق دارد، از محدوده شخصی خارج می‌شود. همچنین کرونوتوپ دو جنبهٔ دنیاي واقعی و دنیاي خیالی دارد. به همین دلیل، باختین ماهیت اثري همانند رمان را با کرونوتوپ آن مشخص می‌کند» (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

باختین درمقایسه کرونوتوپ رمان‌های داستایوسکی و تولستوی بر این عقیده است که داستایوسکی نویسنده‌ای نیست که درباره عمارت، خانه، اتاق و آپارتمان و خانواده بنویسد و فضاهای داخلی نظیر اتاق یا محدوده‌هایی که از «درگاه» یا «آستانه» دور هستند، جز در مواردی که به صحنه‌های فساد و رسوایی مربوط می‌شوند، به‌کارگرفته نمی‌شوند. از سوی دیگر، رمان‌های تولستوی اساسا در زمان زندگینامه‌ای واقع شده‌اند که با نرمی وآرامش خاصی در مکان‌ها یا فضاهایی درونی نظیر خانه‌های شهری و عمارت‌های اشرافی جریان می‌یابند (غلامحسین زاده، ۱۳۸۷: ۱٦۷)

۲-۲.کرونوتوپ آستانه [۱]

وایس در خوانش خود از باختین تأکید می‌کند که با وجود هم وابستگی مکان و زمان در کرونوتوپ این امکان وجود دارد که نقش یکی از آن‌ها بر دیگری غلبه داشته باشد (ر.ک: ۲۰۱ :Vice, ۱۹۹۷). از این نظر می‌توان کرونوتوپ آستانه را با توجه به معنای استعاری و معنای تحت‌اللفظی آن به دو زیر مجموعه تقسیم کرد که در هر یک از این دو کرونوتوپ زیر مجموعه، با وجود هم وابستگی مکان و زمان، غلبه با یکی از آن‌هاست. زیرمجموعه‌ای را که در آن مکان عنصر مسلط است کرونوتوپ آستانه‌ی مکان محور (آستانه در معنای تحت‌اللفظی) می‌نامیم. کرونوتوپ آستانه‌ی زمان محور با آنچه باختین در مورد بحران، ایجاد تنش در زندگی، و یا لحظه‌ی تصمیم عنوان می‌کند منطبق است.

۳.بحث و بررسی

۱-۳.کرونوتوپ در رمان طوبا و معنای شب

یکی از مؤلفه‌های نظریه باختین کرونوتوپ (پیوند زمان - مکان) است. این مؤلفه در رمان «طوبا و معنای شب» دیده می‌شود. در این رمان حمام از جمله کرونوتوپ‌هایی است که برای شستشو و تمیزی و به پیشواز یک اتفاق رفتن نمود دارد. طوبا وقتی می‌خواهد از حاج محمود طلاق بگیرد به حمام می‌بردنش و وقتی هم که می‌خواهد زن شاهزاده شود باز هم به حمام می‌رود. بعد از ازدواج نیز در روز اول زندگی به حمام می‌رود. حمام با حوادث زندگی طوبا پیوند خورده است. «بیوه در حالتی خواب‌وبیدار همهٔ این حوادث را پشت سر می‌گذاشت. دوشنبه به دستور زهرا و همراه او به گرمابه رفت.» (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۷۰).

کرونوتوپ اشرافی نیز یکی دیگر از کرونوتوپ‌هایی است که در این رمان دیده می‌شود. «به طرف تالار رفتند و شاهزاده میهمانانش را به داخل دعوت کرد. این باشکوه‌ترین تالاری بود که طوبا به عمرش دیده بود. در یک‌سوی اتاق مخده گذاشته بودند و در سوی دیگر مبل‌های فرنگی. به هر طرف نگاه می‌کرد این‌طور به

[۱] the chronotope of threshold

نظرش می‌رسید که اتاق مجزایی می‌بینند». (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۹٦). تالاری که طوبا به وصف آن می‌پردازد یک تالار خاص با تزیینات مخصوص که در آن مهمانی شاهزاده گیل و لیلا برگزار می‌شود. در این مکان دلقک‌بازی، رقص و پذیرایی بارزترین کارهایی است که برای سرگرمی مهمانان انجام می‌شود: «زن هنوز جام شراب را مقابلش به زمین نگذاشته بود که پرده کنار رفت و موجودی مخملی و سبک وارد شد و همان‌جا درحالی‌که هنوز دستش به پرده بود بر جای ماند. زنی بود که بی‌اختیار همراه خود معنای مخمل را به یدک می‌کشید، در لباس مخمل مشکی یا آبی سیر. ... صدای کوک کردن تار از جایی به گوش می‌رسید و زن سیاه‌پوست سر برهنه شیرینی و شربت آورده بود.» (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۹۷). در این مکان‌های به بحث‌های سیاسی پرداخته می‌شد و هر کس عقیده و نظر خود را با توجه اوضاع زمان بیان می‌کرد. «شاهزاده گفت: «شنیده‌ام مشروطه خواهان را بدجور قتل عام کردید». فریدون میرزا در دفاع از خود گفت آن‌ها را قتل‌عام نکرده‌اند؛ بلکه به فرمان اعلیحضرت اعدام کرده‌اند. شاهزاده گفت: «بد خواهید دید. امروز می‌گویم فردا خواهید دید، بد کردید» (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۹۸). در ادامه مجلس به نوازندگی پرداخته می‌شد. «از گوشه اتاق مطرب‌ها و هنرپیشگان به پشت پرده نمایش می‌رفتند. طوبا دیگر به آن‌ها نگاه نمی‌کرد، هرچند آرزو داشت بداند آنجا چه می‌کنند. این موجودات را برتر از موجودات دور و برخود می‌پنداشت. مثل آن بود که از دنیای دیگری آمده باشند.» (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۱۰۰). به گفته خود طوبا بیشتر مهمانی‌هایی که شاهزاده گیل برگزار می‌کرد و شب‌هایی بود که ماه در آسمان کامل بود و هر دفعه در تالاری مجلل‌تر از تالار قبلی برگزار می‌شد.

شاهزاده گیل و همسرش با شادی از فریدون میرزا و طوبا استقبال کردند. ... مهمانان توجهی به تازه واردان نشان نمی‌دادند؛ تزئینات تالار پذیرایی عوض شده بود. از مخده‌ها خبری نبود و مبل‌های فرنگی را در گوشه و کنار پراکنده بودند. میانه تالار خالی بود و زنان و مردان درهم در میان اتاق با کفش در پا می‌لولیدند. .... قالی ابریشمی بود و طوبا می‌دانست که بافتن آن ده بار مشکل‌تر از قالی پشمی است. ... نوشیدنی‌های رنگ و وارنگی در لیوان‌ها به چشم می‌خورد. ... جمع دیگری از مردان در کنار ابزار و آلاتی که طوبا به‌سرعت کشف کرد آلات موسیقی هستند گرد آمده بودند. اینان از این ابزار صداهایی درمی‌آوردند که برای طوبا به‌کلی ناشناس بود. ... بلافاصله موسیقی دل‌نشینی تالار را در خود گرفت. مردان در برابر زنان تعظیم کردند که به نظر طوبا شگفت‌انگیز می‌نمود و سپس دست‌های آن‌ها را گرفتند و بنای رقصیدن گذاشتند. (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۱۳۰).

در این رمان کرونوتوپ صندوقخانه که پیوست به اتاقی بود برای پنهان شدن یا پنهان کردن چیزی در هرزمانی استفاده می‌شد.

کرونوتوپ قهوه‌خانه که یکی از کرونوتوپ پابرجا در اکثر داستان‌هاست در این رمان نیز دیده می‌شود. قهوه‌خانه همیشه مکانی است (مخصوصاً قهوه‌خانه‌های بین‌راهی) برای زمانی که مسافران خسته هستند و نیاز به استراحت بین‌راهی دارند به این مکان پناه می‌برند. «در قهوه‌خانه‌ای نزدیک قزوین برای ناهار توقف کردند و جمعیت با پاهای خواب رفته با زحمت و ناله از خودرو خارج شدند.» (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷:

۱۵۵)؛ و کافه نیز از این دست است. کافه هم‌مکانی ست برای آرامش یافتن و معمولاً زمانی که انسان کلافه یا عصبانی، ناراحت یا خوشحال است به این مکان می‌رود. «وقتی شاهزاده به کافه لقانطه در بهارستان رفت و از موسیو رئیس کافه خواهش کرد تا برایش شراب ببرد و متظاهر به خوردن چای از قوری شد» (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۱۷۰).

اما در رمان «طوبا و معنای شب» یک کرونوتوپ ویژه وجود دارد. در خانه طوبا شب هنگام ستاره دختر چهارده‌ساله که به او تجاوز شده و حامله شده به دست دایی‌اش کشته می‌شود. طوبا برای خاک‌مالی کردن ماجرا دختر را با کمک دایی در زیر درخت انار دفن می‌کند. «تصمیم گرفته بود دخترک را در زیر درخت انار چال کند. جسد نباید از خانه بیرون می‌رفت. (طوبا و معنای شب، ۱۳٦۷: ۱۸۷). بعد از این ماجرا ستاره را درزمانی حاضر و زنده در زیر درخت انار می‌بیند، به‌نوعی کابوس طوبا شده است، ولی باز ماجرا تکرار می‌شود و درست در شب هنگام مریم دختر خوانده اسماعیل و مونس که حامله نیز هست و به دست پلیس وقت تیر خورده و بعد از رسیدن به خانه طوبا تمام می‌کند را درست زیر همان درختی که ستاره را چال کرده بودند و دیگر از جسد او جز پارچه‌های پوسیده چیزی نمانده بود، دفن می‌کنند. در این ماجرا باز هم طوبا نقش دارد و این کار را با اسماعیل انجام می‌دهد.

در این رمان باغچه که در ادبیات نماد سرسبزی و انار نماد عشق، تولد و جاودانگی بوده، باغچه و مخصوصاً زیر درخت انار به قبرستانی مبدل شده است که جسد دختران جوان در آن جای گرفته است. دخترانی که گرچه مرده‌اند اما تا آخر رمان در ذهن و تصور طوبا زندگی می‌کنند.

از مهم‌ترین کرونوتوپ‌های داستان خانه‌ای است که طوبا در آن زندگی می‌کند. خانه طوبا یک کرونوتوپ آستانه‌ای است که در این خانه حوادث گوناگونی رخ می‌دهد. ابتدا طوبا و شاهزاده در این خانه زندگی می‌کنند و صاحب چهار فرزند شدند. بعد از مدتی شاهزاده متواری می‌شود و خانواده‌ای ارمنی در این خانه سکونت می‌کنند. این خانواده با خواستگاری کردن از دختر طوبا برای پسرشان، با برادر فریدون میرزا درگیر می‌شوند و از ترس فرار می‌کنند. بعد شبی میرزا ابوذر و خانواده‌ی خواهرش به خانه طوبا می‌آیند. خواهر مریض میرزا بعد از مرگ ستاره دخترش، مدتی در زیرزمین خانه همراه با پسرش اسماعیل زندگی می‌کند و بر اثر بیماری می‌میرد. خاله‌ی خل و کم‌عقل طوبا نیز در این خانه زندگی می‌کند که روز در آب‌انبار خانه غرق‌شده و می‌میرد. بعد از این افراد بنایی که برای تعمیر خانه آورده‌اند در همان زیرزمین می‌میرد و مریم دختر خوانده و ستاره که دختر خانواده بودند نیز در همین خانه کشته شده و دفن می‌شوند.

اعضای خانه که حال مونس و اسماعیل و کریم هستند، می‌خواهند خانه را بکوبند و از نو بسازند، ولی با مخالفت طوبا مواجه می‌شوند و خانه را ترک می‌کنند. در آخر رمان طوبا تنها و آشفته در حالتی مالیخولیایی از دنیا می‌رود و خانه با بافت کهن باقی می‌ماند.

ما اینجا نمی‌خواهیم که زمان و مکان را یکی بگیریم و وارد مباحث فلسفی آن بشویم. فقط می‌خواهیم به بازنمایی متفاوتی که زمان و مکان به هم پیوسته، در اثر طوبا و معنای شب دارد اشاره کنیم. در مکان

می‌توانیم به واکاوی رمزهایی که زمان آنها را ساخته، بپردازیم و چیزهایی را بیابیم که قبلاً نمی‌دانستیم. مکان در این رمان تفاوت‌ها را برجسته می‌کند. هویت‌های گوناگون، خود را دربعد مکانی نشان می‌دهند. ما وقتی درباره زمان فکر می‌کنیم، اینکار را با به تصور در آوردن آن آغاز می‌کنیم و تصور هر چیزی که مکانی نباشد دشوار است وگاهی غیرممکن.

۲-۳. کرونوتوپ در سگ و زمستان بلند

در رمان «سگ و زمستان بلند» کرونوتوپ وطن، وطن‌پرستی و فرهنگی ایرانی بر سایر کرونوتوپ‌ها سایه انداخته است. در این رمان وطن به یک مکانی تبدیل شده که در عین اینکه شخصیت‌ها از اوضاع خانه، جامعه و ... راضی نیستند در هر برهه از زندگی‌شان حاضر به ترک آن نیستند. از جمله این شخصیت‌ها باید به حوری و حسین اشاره کرد.

حسین گفت: «خوب نمی‌شود، نمی‌توانم». علی پرسید: «نمی‌توانی؟ برای چی نمی‌توانی؟ حالا اینجا حلوا خیر می‌کنند؟» «نه» «خب چی، فکر می‌کنی اگر تو نباشی کار دنیا به آخر می‌رسد، یا مثلاً همه اینجا خودکشی می‌کنند؟» ... حسین گفت: «اصلاً این حرف‌ها نیست، آب هم از آب تکان نمی‌خورد، فقط این است که من مال اینجایم، این را حس می‌کنم» «مال اینجا هستم ... اینجا کجاست؟ ... وقتی شصت سالت شد دلت خوش است که تو یکی از قبرستان‌های مام وطن خاک می‌شوی هه، همین؟» ... (سگ و زمستان بلند، ۱۳۶۹: ۱۶)؛ اما در مقابل حسین، شخصیت علی قرار دارد که کرونوتوپ آستانه برای او رفتن به آمریکا است و تمام رویاهای خود را مختوم به مهاجرت می‌داند. حسین پرسید: «فیلم‌های تارزان یادت هست علی؟ باز هم دلت می‌خواهد بروی جنگل؟» «نه، مگر خل هستم، می‌روم آمریکا، مثل بقیه آدم‌ها». (همان: ۱۸). حوری نیز مانند حسین از ترک وطن خودداری می‌کند و وابستگی خود را به این مرز و بوم، در عین نارضایتی از اوضاع موجود نشان می‌دهد. علی برادر آمریکا رفته قصد دارد حوری را با خود ببرد، ولی حوری که اکنون کلی حادثه و مصیبت را پشت سر گذاشته، حاضر به ترک وطن نیست.

فضای شرقی، سنت‌ها و اعتقادات در رمان سگ و زمستان بلند، کاملاً پیداست؛ بوی حلوا، گلاب و عطر گل‌های یاس؛ و یا صدای روضه‌خوانی و مناجات و عمقزی با تعصب و گوش‌های ناشنوا تصویری از گذشته است. «جمعه اول ماه بود و روضه می‌خواندند و روضه همیشه شلوغ بود.» (همان: ۱۱). برای اینکه روضه‌خوانی مثمر ثمر باشد، مکانی و زمانی مشخص برای روضه‌خوان مشخص می‌کردند. «آقای نقابت تابستان‌ها در درگاهی می‌نشست و بلند روضه می‌خواند. صدایش خوب به گوش زن ها می‌رسید. در زمستان مجبور بود به اتاق شرقی برود که روزنی به اتاق مجلسی داشت. اتاق شرقی جایی بود که سابقاً من و رباب می‌خوابیدیم. اتاق کوچک و کلفت مآبی بود. آقای نقابت روی تخت من می‌نشست و روضه می‌خواند و من هیچ‌وقت حق نداشتم به دیوار عکس آرتیست بچسبانم. بعدها که به اتاق حسین رفتم دیگر از شر آقای نقابت راحت شدم» (همان: ۳۷).

در دورانی که رمان روایت می‌کند قمارخانه به شکل کرونوتوپی درآمده که برخی افراد برای گذراندن وقت و تفریح کردن به این مکان پناه می‌بردند و اغلب دچار ضررهای مالی زیادی می‌شدند. «پسر کوچک‌تر آدم مزخرفی از کار درآمد و هیچ‌کدام از دختربچه‌ها، از جمله رباب، نتوانستند پای بندش کنند. این پسر اول سفلیس گرفت، بعد تریاکی شد و دست آخر راهی فرنگش کردند تا آخرین دینارهای خانم شازده را در قمارخانه‌ها ببازد. با هزارها تومان قرضی که بالا آورده بود نصف املاک خانم شازده را به باد داد. (سگ و زمستان بلند، ۱۳۶۹: ۹) یا سیاوش پسر بدرالسادات همسایه خانواده حوری به قمارخانه می‌رفت و قمارباز ماهری بود. «کمابیش شایع بود که خودش دختربازو و قمارباز قهاری است و قمارهای کلان او یکی از مباحث اصلی مجلس‌های خانوادگی بود» (همان: ۱۹۳).

در مقابل قمارخانه، سینما وجود داشت تا برخی دیگر از افراد که به دنبال تفریحی سالم بودند به این مکان بروند. «وقتی بچه بودم با حسین و علی رفتیم سینما، هوا سرد بود و رطوبت تا مغز استخوان‌هایمان حس می‌شد. دو بخاری زغال‌سنگی در دو گوشه تالار می‌سوخت و دود در فضا موج می‌زد. فیلم هنوز شروع نشده بود و ما همچنان که پالتو به تن داشتیم روی صندلی‌ها غوز کرده بودیم.» (همان: ١٦).

کرونوتوپ ویژه در این رمان خانه آقای محمدی و مخصوصاً اتاق حسین است. اتاق حسین انگار روح دارد. اتاقی افتاب‌گیر و جدا از دیگر اتاق‌های خانه است. «تمام عشق حسین همین اتاق بود». حوری بعد از مرگ حسین به در این اتاق به سر می‌برد. گفتم: «آن اتاق را من بر می‌دارم» (همان: ۳۲). اتاقی که در آن روزهای آخر عمر حسین سپری شده و در همین اتاق شبی از دنیا رفته است و اکنون که حوری در این اتاق سکنی گزیده، زندگی حوری را تحت شعاع قرار داده است. حوری در این اتاق همیشه حضور یک جفت چشم معلق در هوا را حس می‌کند. علاوه بر این او خیال می‌کند که هنوز هم روح حسین در این اتاق است. تمام حوادثی که در زندگی حوری اتفاق می‌افتد تقریباً بعد از مرگ حسین است. حوری که خود را از خانه و خانواده جدا می‌بیند، این اتاق را بهترین مکان برای اقامت می‌بیند. برای همین بعد از مرگ حسین، در این اتاق به زندگی خود ادامه می‌دهد. مدتی در تیمارستان به سر می‌برد که به قول مادرش، روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود، ولی بعد از مدتی بهتر شده یا نشده به خانه برمی‌گردد و در اداره‌ای مشغول به کار می‌شود. خانه‌های محله همه کهنه و فرسوده شده و برخی از همسایه‌ها در حال ساخت یا تعمیر خانه‌هایشان هستند. از نظر حوری خانه آن‌ها و ساکنینش فرسوده و پیر شده‌اند.

در گذشته زیرزمین معمولاً مکانی برای پنهان کردن و یا نگهداری از برخی از مواد مصرفی مثل ترشی، رب خانگی و خمریات بوده است. در رمان «سگ و زمستان بلند» هم این مکان بیشتر نقش پنهان کردن خمریات است. کرونوتوپی برای مخفی کردن آنچه که باید مخفی باشد. «تنگ را برداشتم و به زیرزمین رفتم. هر سال عمویم عرق می‌انداخت و چند بطری نصیب ما می‌شد». (همان: ٤٦). با توجه به اطلاعاتی که رمان داده است، معمولاً از خمریات در دورهمی ها و مهمانی‌ها استفاده می‌کردند.

زندان از جمله کرونوتوپ‌هایی است که در این رمان سرنوشت‌ساز شده است. سرنوشت‌ساز که نه بیشتر مخرب سرنوشت شده است. حسین که به جرم سیاسی مدت ۳ سال در زندان بود بعد از آزادی هم از طرف

خانواده و هم جامعه طرد شد که حاصل این سرخوردگی بیماری و سرانجام مرگ او شد. «اوایل به نظر می‌رسید که هیچ اتفاقی نیفتاده است و می‌شود این سه سال فاصلهٔ زندان را از وسط زندگی ما برید و دور ریخت. ولی این‌طور نبود. ...» (همان: ۷۷).

حمام که مکانی برای نظافت و پاکیزگی است در رمان «سگ و زمستان بلند» نقش کرونوتوپ آستانه را دارد که برخی وقایع در آن رخ می‌دهد. در گذشته افراد برای استحمام و نظافت به حمام‌های عمومی می‌رفتند؛ یعنی حمام‌ها طوری نبود که هر کس در خانه یک حمام مجزا داشته باشد. در این رمان حمام به یک کرونوتوپ تبدیل شده که در آن گفتمان‌هایی می‌شود که سرنوشت‌ساز است. مثلاً پسر رباب که حاصل رابطه نامشروع بود، در حمام به یک زن تاجر می‌فروشند. مادر حسین و حوری با خانم افخمی بعد از مدتی کدورت در حمام آشتی می‌کنند. «جمعهٔ شلوغی بوده است و خانم‌جان منتظر نوبت به خانم افخمی می‌رسد و به خانم‌جان تعارف می‌کند که با هم به یک نفره بروند» (سگ و زمستان بلند، ۱۳۶۹: ۱۰۳).

۳-۳. کرونوتوپ در زنان بدون مردان

کرونوتوپ در داستان زنان بدون مردان جایگاه خاصی دارد. چهار زن داستان در جستجوی آزادی و رهایی از مردان اطراف خود به باغی در کرج پناه می‌برند. در این باغ اتفاقات می‌افتد که دیدگاه آن‌ها نسبت به وقایع و اطرافیان تغییر می‌کند. زن پنجم داستان «مهدخت» است که از قبل خود را در باغ کاشته است تا سبز شود.

مقصد انتخابی مونس و فائزه، زرین کلاه و فرخ لقا کرج است. کرج به‌عنوان آرمان‌شهری است که زنان داستان بعد از گذراندن بحران‌های عاطفی و مشکلات بسیار به آنجا پناه بردند و گرد هم جمع می‌شوند تا فارغ از برتری‌جویی‌های جنس مرد، خود و توانایی‌هایشان را اثبات کنند. «مونس به فائزه گفت: خواهر، بلند شو بریم کرج» (زنان بدون مردان، ۱۳۸۸: ۱۰)؛ و اگر از آن‌ها می‌پرسیدند به کجا می‌روید، «دختر که ۲۸ ساله و اسمش فائزه بود [می]گفت: داریم می‌رویم به کرج نان زحمت خودمان را بخوریم و از شر آقابالاسر راحت شویم» (همان: ۸۶). صاحب باغ خانم فرخ لقا است. او «باغ را خرید. خانه را فروخت و تصمیم گرفت به کرج اسباب‌کشی کند» (همان، ۷۹). از طرف دیگر «زرین کلاه از مغازه‌دار پرسید: آدم در این گرمای آخر تابستان اگر بخواهد آب‌خنک بخورد، کجا باید برود؟ حلیم فروش با تأثر به چشم‌های درهم‌رفته زرین کلاه نگاه می‌کرد. گفت: – کرج بد نیست» (همان، ۸۳)؛ و مهدخت که خود را در زمین کاشته است تا سبز شود. «این بیچاره هم هی التماس می‌کرده است، «ترا به خدا مرا نبرید بگذارید سبز شوم.» فرخ لقا گفت: ولی سبز نشده! نخیر سبز نشده، ولی ریشه کرده شاید سال دیگر سبز شود» (همان: ۹۵). باغی که فرخ لقا خرید، باغی چون بهشت بود. «باغ، با دیوارهای کاه‌گلی، سرسبز، پشت به ده داده در کنار رودخانه بود و این‌سو دیوار نداشت و رودخانه حریم بود. باغ، باغ آلبالو و گیلاس بود» (همان: ۹). درواقع این باغ، نقطه‌ی اتصال زنان این داستان است که در جستجوی ساختن بهشتی کوچک از آمال خود هستند تا با فاصله گرفتن از جامعه نابسامان و ناامن به آن پناه آورند.

باغ نماد زندگی پس از مرگ نزد مصریان به شمار می‌رفت و در نقاشی‌های روی سنگ گورهای مربوط به سده‌های هجدهم و نوزدهم درختان خرما و چنار در آن دیده می‌شود. تصویر یک باغ آسمانی به‌عنوان جایگاه مردگان و خدایان نیز در اسطوره‌های سومری و بابلی وجود دارد» (هال، ۱۳۸۰: ۲۷۹).

توصیفی که از باغ داستان می‌شود و نشانه‌هایی که بر آن آورده می‌شود، منطبق با مفهوم نمادین باغ است. پناه آوردن زنان به این مکان برای شروع زندگی تازه، نماد زندگی پس از مرگ و نیز نماد بازگشت به اصل خویشتن است و بهشت موعود را بازآفرینی می‌کند. تجربه‌ها و آگاهی‌هایی که برای هر کدام از زنان به وجود می‌آید، نماد دست‌یابی آدم و حوا به میوه‌ی معرفت را بازسازی می‌کند.

باغ، با دیوارهای کاهگلی، سرسبز، پشت به ده داده در کنار رودخانه بود و این سو دیوار نداشت و رودخانه حریم بود. باغ، باغ آلبالو و گیلاس بود (پارسی پور،۱۳٦۸ :۹).

فرخ لقا بی‌هوا و بی‌فکر قبل به مصیب گفته بود، به استواری بگوید خانه را می‌فروشد به شرط خریدن باغی در کرج. استواری پی جستجوی باغ رفته بود. باغی پیدا کرده بود، سرسبز،کنار رودخانه (همان،۷٦).

کرونوتوپ خیابان ازجمله کرونوتوپ‌های دیگری است که در این رمان نقش آستانه‌ای دارد. مونس در مرگ اول و زنده شدن به خیابان‌گردی می‌پردازد. «مونس رفت و مدت یک ماه خیابان‌گردی کرد. در روزهای نخست که رفته بود خیابان‌ها شلوغ بود و مردم مشغول زدوخورد و کشتن یکدیگر بودند. اندک‌اندک خیابان‌ها خلوت شد و مردم به خانه‌هایشان رفته و مشغول فکر کردن و تأسف خوردن شدند». (زنان بدون مردان، ۱۳٦۸: ۳۹). او در مدتی که خیابان گردی می‌کرد، چیزهای تازه فهمید، کتاب خواند و دیدگاهش به‌کلی عوض شد. مونس انگار دوباره متولد شده بود و این را مدیون خیابان‌گردی‌هایش بود. خیابان به او زندگی دوباره بخشیده بود.

کرونوتوپ خیابان در زندگی فائزه نیز نقش آستانه‌ای را دارد که سرنوشت دختر را تغییر می‌دهد. «دختر هرروز عصر از کرج می‌آمد و در میدان ۲٤ اسفند امیر خان را ملاقات می‌کرد. حرف می‌زدند و گاهی به سینما می‌رفتند و گاهی در چلوکبابی شام می‌خوردند.» (همان: ۱۳۲). سرانجام این ملاقات‌ها در خیابان این شده که فائزه با امیر خان ازدواج کرد و خانه‌ای در یکی از خیابان‌های کرج اجاره کردند و زندگی خود را شروع کردند.

کرونوتوپ فرهنگ‌عامه و باورهای آمیخته به خرافات در این داستان نمودی واضح دارد. فائزه بعد از ازدواج امیر خان در جستجوی به هم زدن این ازدواج است، برای همین «به‌اتفاق به شاه عبدالعظیم رفتند و ۱۲ عدد شمع و یک گوسفند چاق و پروار نذر کردند که عروسی سر نگیرد. سپس به دروازه غار رفتند، پیش میرزا مناقبی و یک طلسم محبت شکن گرفتند». (همان: ۵۱).

اما در این داستان کرونوتوپ باغچه نیز برتر از دیگر کرونوتوپ‌هاست. باغچه خانه پدری مونس، نقش کرونوتوپ آستانه‌ای دارد. این باغچه بر عکس باغچه رمان طوبا و معنای شب، زندگی‌بخش است. وقتی امیر خان مونس را می‌کشد به کمک فائزه او را در باغچه خانه دفن می‌کند و ازقضا روزی که فائزه طلسمی می‌آورد تا در باغچه دفن کند، مونس را زنده می‌یابد.

در این رمان کرونوتوپ راه و جستجوی راهی برای رفتن به مکانی جدید دیده می‌شود. «مهدخت سرش را به دیوار کوبید، چند بار سرش را کوبید، آن‌قدر کوبید تا به گریه افتاد. میان هق‌هق گریه فکر کرد امسال حتماً تور دور آفریقا می‌گیرد. به آفریقا می‌رود تا بروید. دلش می‌خواست درخت گرمسیری باشد. دلش می‌خواست و همیشه کار دل است که آدم را به دیوانگی می‌کشاند» (همان: ۱۸). آفریقا رفتن برای مهدخت تنها راهی است که از زندگی کنونی‌اش رها شود. از ابتدا می‌خواهد به آفریقا برود و دست‌آخر دانه‌های او همراه آب به این‌سو و آن‌سوی جهان می‌روند تا مهدختی تازه بروید، بزرگ شود و مهدخت به آرزوی خود برسد. خانم فرخ لقا نیز در سر آرزوی اروپا و آمریکا رفتن دارد که با ازدواج مجدد او نیز به این آرزویش می‌رسد و همراه با همسر خود به اروپا مهاجرت می‌کند.

٤. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در این رابطه حاکی از آن است که در رمان طوبا و معنای شب، حمام از جمله کرونوتوپ‌هایی است که برای شستشو و تمیزی و به پیشواز یک اتفاق رفتن نمود دارد. کرونوتوپ اشرافی نیز یکی دیگر از کرونوتوپ‌هایی است که در این اثر دیده می‌شود.کرونوتوپ قهوه‌خانه از دیگر کرونوتوپ پابرجا در اکثر داستان‌هاست. قهوه‌خانه همیشه مکانی است (مخصوصاً قهوه‌خانه‌های بین‌راهی) برای زمانی که مسافران خسته هستند و نیاز به استراحت بین‌راهی دارند به این مکان پناه می‌برند و کافه نیز از این دست است. کافه هم‌مکانی ست برای آرامش یافتن و معمولاً زمانی که انسان کلافه یا عصبانی، ناراحت یا خوشحال است به این مکان می‌رود. در این رمان یک کرونوتوپ ویژه وجود دارد، آن‌هم کرونوتوپ باغچه و درخت انار می‌باشد. کرونوتوپ آستانه‌ای داستان، خانهٔ طوبا است که حوادث از آغاز تا پایان در همین خانه کلنگی شکل می‌گیرد.کرونوتوپ اصلی در رمان طوبا و معنای شب و سگ و زمستان بلند، خانه‌هایی است که شخصیّت‌ها در آن از آغاز زندگی تا پایان رمان در آن مکان بوده‌اند و رشد کرده‌اند و در داستان زنان بدون مردان خانه‌ی فرخ لقای کرونوتوپی جذاب و وهم‌انگیز شده است. خانه یک کرونوتوپ آستانه‌ای است. در رمان سگ و زمستان بلند کرونوتوپ وطن، وطن‌پرستی و فرهنگ ایرانی بر سایر کرونوتوپ‌ها سایه انداخته است. در این رمان پایبندی به فرهنگ شرقی فضای رمان را احاطه کرده است. قمارخانه به شکل کرونوتوپی درآمده که برخی افراد برای گذراندن وقت و تفریح کردن به این مکان پناه می‌بردند و اغلب دچار ضررهای مالی زیادی می‌شدند. در مقابل قمارخانه، سینما وجود داشت تا برخی دیگر از افراد که به دنبال تفریحی سالم بودند به این مکان بروند. کرونوتوپ ویژه در این رمان خانه آقای محمدی و مخصوصاً اتاق حسین است. زندان از جمله کرونوتوپ‌هایی است که در رمان سگ و زمستان بلند سرنوشت‌ساز شده است. حمام نیز مانند رمان طوبا و معنای شب، در حکم کرونوتوپ مؤثر در سرنوشت است.کرونوتوپ اصلی و آستانه‌ای در داستان زنان بدون مردان باغی است که فرخ لقا آن را خریده است. کرونوتوپ خیابان ازجمله کرونوتوپ‌های دیگری است که در این رمان نقش آستانه‌ای دارد. در داستان زنان بدون مردان، کرونوتوپ باغچه نیز برتر از دیگر کرونوتوپ‌هاست. باغچه خانه پدری مونس، نقش کرونوتوپ آستانه‌ای دارد. این باغچه بر عکس باغچه رمان طوبا و معنای شب، زندگی‌بخش است.

منابع و مآخذ:

استم، رابرت (۱۳۸۰)، ***بوطیقا و سیاست پستمدرنیسم:*** نگاهي به مفهوم پسامدرنسیم در سینما، ترجمه احسان نوروزی، سینمای نو، سال اول، شماره هفتم، دی ماه۱۳۸۰. صص ۱٤۱-۱۳۰.

باختین، میخاییل میخاییلوویچ. (۱۳۹۵). ***پرسش‌های بوطیقای داستایوفسکی***، ترجمهٔ سعید صلح‌جو، با مقدمهٔ دکتر حسین پاینده، تهران: نیلوفر.

باختین، میخاییل میخاییلوویچ (۱۳۷۸)، ***تخیل مکالمه‌ای جستارهایی درباره‌ی رمان***، ترجمه رویا پور آذر. تهران: نشر نی.

پارسی پور، شهرنوش. (۱۳٦۷). ***طوبا و معنای شب***، تهران: البرز.

ـــــــــــــ (۱۳٦۸). ***زنان بدون مردان***، تهران: نشر نقره.

ـــــــــــــ (۱۳٦۹). ***سگ و زمستان بلند***، تهران: اسپرک.

پوینده، محمدجعفر. (۱۳۸۱). ***درآمدي بر جامعه‌شناسی ادبیات***، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات نقش‌جهان.

تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). ***منطق گفتگویی میخاییل باختین***، (ترجمه کریمی، داریوش)، تهران: مرکز.

حکیم جوادی، پریسا (۱۳۹٤) ***روایت سازی کرونوتوپیک در فیلم‌های بلند داستانی*** ۱۳۸۷ - ۱۳٦۵ عباس کیارستمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه تهران.

ریکور، پل (۱۳۸٤)، ***زمان و حکایت: پیکربندی زمان در حکایت داستاني***، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: گام نو.

رمضانی، ابوالفضل؛ یزدانی، انیسه (۱۳۹٤) «بررسی سه مضمون باختینی کارناوال، گفت‌وگو گرایی و کرونوتوپ در نمایشنامه سر فرود آورد تا پیروز شود یا اشتباهات یک شب اثر الیور گلدسمیت»، ***پژوهش ادبیات معاصر جهان***، دوره ۲۰، شماره ۲، صص ۲٤۵ - ۲۷٤.

رضوانیان، قدسیه؛ فائزمرزبالی، مریم (۱۳۹۱) «تاریخ بیهقی در گستره منطق مکالمه»، نشریه علمی - پژوهشی ***پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*** سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۴۰ - ۱۲۳.

قوامی، بدریه و نعمت منصوری (۱٤۰۲)، «بررسی و طبقه‌بندی انواع کرونوتوپ در رمان عزاداران بیل غلامحسین ساعدی»، ***نشریه علمی تحلیل گفتمان ادبی***، دوره ۱، ۱۰۹-۸۵.

غلامحسین زاده غریب رضا. (۱۳۷۸). ***میخائیل باختین.*** تهران: نشر روزگار.

گلدمن، لوسین و دیگران. (۱۳۹۰). ***درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات،*** ترجمه و گزیده‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: نقش‌جهان مهر.

هال، جیمز (۱۳۸۰)، ***فرهنگ نگاره‌ای نماها در هنر شرق و غرب***، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

میر عابدینی، حسن. (۱۳۷۷). ***صدسال داستان‌نویسی***، ج ۳ و ٤، تهران: نشر چشمه.

نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۷). «باختین، گفت‌وگومندی و چندصدایی مطالعه‌ی پیشابینامتنیت باختینی»، ***پژوهشنامه علوم انسانی***، شماره‌ی ۵۷، صص ۴۱۴-۳۹۷.

Bakhtin, Mikhail (۱۹۸۱). The Dialogic Imagination: Four Essays, Austin, University of Texas Press.

Brandist, Craig (۲۰۰۵), Internet Encyclopedia of Philosophy. | Originally published: April/۱۱/۲۰۰۱,http://www.iep.utm.edu/bakhtin, (Last updated: July ۱۵, ۲۰۰۵).

Fairclough, N. (۱۹۹۵b). Media Discourse. London: EdwardArnold.

Vice, Sue (۱۹۹۷). Introducing Bakhtin, Manchester University Press.

ترجمه منابع به انگلیسی:

Stem, Robert (۱۳۸۰), Butiqa and politics of postmodernism: A look at the concept of postmodernism in cinema, translated by Ehsan Norouzi, New Cinema, first year, number seven, December ۱۳۸۰. pp. ۱۴۱-۱۳۰.

Bakhtin, Mikhail Mikhailovich. (۲۰۱۵). Dostoevsky's Boutique Questions, translated by Saeed Salahjoo, with an introduction by Dr. Hossein Payandeh, Tehran: Nilofar. Bakhtin, Mikhail Mikhailovich (۱۳۷۸), conversational imagination essays about the novel, translated by Royapour Azar. Tehran: Ney Publishing.

Parsipur, Shahrnoush. (۱۳۶۷). Tuba and the meaning of the night, Tehran: Alborz.

…….. (۱۳۶۸). Women Without Men, Tehran: Agbar Publishing.

……. (۱۳۶۹). Dog and Long Winter, Tehran: Spark.

Poindeh, Mohammad Jaafar. (۱۳۸۱). An introduction to the sociology of literature, a collection of articles, Tehran: Naqshjahan Publications.

Todorov, Tzutan. (۱۳۷۷). Mikhail Bakhtin's dialogic logic, (translated by Karimi, Dariush), Tehran: Center.
Hakim Javadi, Parisa (۲۰۱۴) Chronotopic Narration in Feature Films ۱۳۶۵-۱۳۸۷ Abbas Kiarostami, Master's Thesis, Faculty of Applied Arts, University of Tehran.

Ricoeur, Paul (۱۳۸۴), Time and story: configuration of time in a story, translated by Mahshid Nonhali, Tehran: Gam No.
Ramezani, Abolfazl; Yazdani, Aniseh (۲۰۱۴) "Examination of Bakhtin's three themes of carnival, dialogism and chronotope in the play "Sar Froud to Win or The Mistakes of a Night" by Oliver Goldsmith", World Contemporary Literature Research, Volume ۲۰, Number ۲, pp. ۲۴۵-۲۷۴.
Rezvanian, Qudsiyeh; Faizmarzbali, Maryam (۲۰۱۳) "History of Bihaghi in the range of conversational logic", scientific-research journal of Persian language and literature research (Gohar Goya), ۶th year, number ۱, serial ۲۱, spring ۲۰۱۱, pp. ۱۴۰-۱۲۳.
Qavami, Badrieh and Nemat Mansouri (۱۴۰۲), "Investigation and classification of chronotope types in the novel Azadaran Bil Gholamhossein Saedi", Scientific Journal of Literary Discourse Analysis, Volume ۱, ۸۵-۱۰۹.
Gholamhosseinzadeh Gharibreza and Nasrin Gholampour. (۱۳۷۸). Mikhail Bakhtin Tehran: Neshar Roozer.
Goldman, Lucien et al. (۱۳۹۰). An introduction to the sociology of literature, translated and selected by Mohammad Jaafar Poindeh, Tehran: Naqshjahan Mehr.
Hall, James (۱۳۸۰), Pictorial Dictionary of Facades in the Art of East and West, translated by Roghieh Behzadi, Tehran: Farhang Maazer.
Mir Abedini, Hassan. (۱۳۷۷). A century of story-telling, vol. ۳ and ۴, Tehran: Chashmeh Publishing.
Namur Mutal, Bahman. (۱۳۸۷). "Bakhtin, dialogicity and polyphony of the study of Bakhtin's pre-textuality", Journal of Humanities, No. ۵۷, pp. ۴۱۴-۳۹۷.

Title of the article: Examination of chronotope in three works of Shahrnoush Parsipour (the novel Tuba and the meaning of the

night, Dog and long winter, Women without men) based on Bakhtin's theory.

Abstract

One of today's modern theories is Mikhail Bakhtin's theory of dialogic logic, which has created a new atmosphere in the field of literature. In this research, the chronotope as one of the components of Bakhtin's dialogue logic in the three best works of Shahrnoush Parsipour (Tuba and the Meaning of the Night, Dogs and Long Winter, and Women Without Men) in a descriptive-analytical manner and based on library sources and with the aim of knowing more The types of chronotopes in the works of this author are discussed. The results indicate that the chronotope has prominent features in these works. Most of the chronotopes are consistent with each other in terms of time, space and space of the novel, which in most cases has created an imaginary atmosphere with terror. In the novel Tuba and the meaning of the night, the chronotope of the garden and the pomegranate tree has a special effect. Pomegranate, which is a symbol of love, birth and immortality in literature, in this novel, under the pomegranate tree has been transformed into a cemetery where the bodies of young girls are placed. The main chronotope in the novel Tuba and the meaning of night and dog and long winter are the houses where the characters lived and grew up from the beginning of their lives to the end of the novel, and in the story of women without men, the house of Farrokh Lagha created an attractive and eerie threshold chronotope. Is. The place of life in all three works is a threshold chronotope. In the novel The Dog and the Long Winter, the chronotope of the homeland, patriotism and Iranian culture cast a shadow over other chronotopes.

Keywords: chronotope, tuba and the meaning of night, dog and long winter, women without men, Shahrnoush Parsipour, Mikhail Bakhtin